

با فروش نفت و هر راهی که منجر به تأمین مالی می‌شود، باید منابع مالی را به این صندوق‌ها تزریق کند. بنابراین، تصور ناتوانی از پرداخت حقوق بازنشستگی در ورشکستگی صندوق‌ها وجود ندارد.

اما آنچه از آن با «بحران در صندوق‌ها» نام برده می‌شود، به این مفهوم است که صندوق‌های بازنشستگی تا حد بسیار زیادی وابسته به بودجه عمومی دولت هستند. در حال حاضر عدد پرداختی به بازنشستگان و صندوق‌های بازنشستگی کشوری و لشگری از سوی دولت در حدود چند هزار میلیارد تومان در سال است که تمام آن از محل بودجه عمومی دولت تأمین می‌شود. اگر بگوییم ۳۰ هزار میلیارد تومان پرداختی دولت به صندوق‌ها از محل بودجه عمومی است، این سؤال پیش می‌آید که چند درصد جامعه را بازنشستگان صندوق‌های کشوری و لشگری دربر می‌گیرند؟ و همه‌ساله که پرداختی‌های صندوق بازنشستگی افزایش می‌یابد، چه باید کرد؟ از پاسخ تمام این سؤال‌ها به عنوان بحران زدگی صندوق‌ها یاد می‌شود.

بدیهی است که کارمندان و بازنشستگان صندوق‌های کشوری و لشگری همگی کارمندان و عائله دولت‌ها هستند و دولت‌ها هرگز آنها را تنها نمی‌گذارند، اما تکلیف صندوق‌هایی نظیر تأمین اجتماعی که مستقل هستند و یک سری منابع و یک سری مصارف دارند چیست و چه زمان آنها را در وضعیت بحرانی می‌خوانیم؟ زمانی صندوق‌هایی نظیر تأمین اجتماعی را در وضعیت بحران می‌بینیم که منابع و ورودی آنها تکاپوی مصارفشان را ندهد. اما این موضوع چطور مشخص می‌شود؟ انجام محاسبات «اکچوئری» نشان می‌دهد وضعیت فعلی این قبیل صندوق‌ها و تعهداتشان نسبت به تمامی مشترکانشان، اعم از بازنشستگان و دریافت‌کنندگان ورثه‌ای و آنان که در حال حاضر شاغل هستند و در آینده بازنشسته می‌شوند، چگونه است. در این زمان با استفاده از محاسبات اکچوئری هم داریایی‌های این صندوق‌ها مشخص می‌شود و هم میزان تعهدات آنان. زمانی که مصارف نسبت به منابع فزونی داشته باشد، نشان‌دهنده آن است که صندوق در وضعیت بحرانی به سر می‌برد. درباره صندوق بازنشستگی کشوری بنا به اعلام خود کارشناسان این صندوق، نیازی به انجام محاسبات اکچوئری نیست و تکلیف آنها مشخص است، اما یکی از قوانینی که به‌شدت بر این صندوق تأثیر گذاشته، «منع استخدام‌های دولتی» است که باعث شده ورودی این صندوق سال به سال کمتر و نرخ رشد شاغلان مشترک در این صندوق منفی شود. نکته مهم دیگری که باید در میزان منابع و مصارف صندوق‌ها و بررسی وضعیتشان به آن توجه کرد، این است که بر اساس اندازه‌گیری «نسبت پشتیبانی»، به‌ازای هر یک نفری که از صندوق حقوق کامل دریافت می‌کند، از چند نفر شاغل کسورات کسر می‌شود. این نسبت ۱۰ تا ۱۵ سال پیش در صندوق بازنشستگی کشوری نسبت معقولی بوده است، اما سال به سال به دلیل قانون منع استخدام‌های دولتی کم شده و به کمتر از یک رسیده است؛ به این معنی که در ازای یک بازنشسته حتی یک نفر شاغل هم نداریم. از سوی دیگر، اگر متوسط تعداد شاغلان با متوسط تعداد بازنشستگان برابر هم باشد، تنها ۲۲،۵ درصد حقوق یک بازنشسته از محل کسورات حقوق یک شاغل دریافت می‌شود و این نیز به

معنی عدم توازن است.

در مجموع این روند نیز به معنی بحران در صندوق بازنشستگی است. به عبارتی کلی‌تر زمانی که یک صندوق نتواند با اتکا به منابع خود مصارفش را پرداخت کند و هزینه‌های آن با درآمدهایش همخوانی نداشته باشد، بحران زده به حساب می‌آید.

اما سؤال اصلی اینجاست که اگر این مشکل برای صندوقی با ابعاد صندوق تأمین اجتماعی رخ دهد، باز هم دولت توان پرداخت و تأمین کسری این صندوق را دارد؟ اگر نه، در این شرایط این بحران به بحرانی ملی تبدیل می‌شود. با توجه به اینکه در کشور ما روند پیری جمعیت با سرعت زیاد در حال رخ دادن است، در آینده با جمعیت مسنی مواجه می‌شویم که به دنبال آن بحران اجتماعی بسیار وسیعی رخ خواهد داد. آنچه در کشورهای توسعه‌یافته باعث اصلاحاتی در زمینه صندوق‌های بازنشستگی شد، همین پیری جمعیتی بود. در این کشورها گفته شد نسبت سالمندی در حال تغییر است، پس نظام خود را باید تغییر داد.

ما در ایران نه تنها با چنین مشکلاتی مواجه هستیم، بلکه با مجموعه‌ای از قوانین نیز روبه‌رویم که در آنها به اصول بیمه‌ای صندوق‌ها توجهی نشده است و روز به روز بار مالی مضاعفی به صندوق‌ها تحمیل می‌کند.

بنابراین، آنچه امروز در ایران، به عنوان بحران در مورد صندوق‌ها از آن یاد می‌شود، درواقع وابستگی شدید آنها به بودجه عمومی است. این وابستگی برای صندوق بازنشستگی بیش از ۷۰ درصد است و همه‌ساله نیز در حال افزایش است، به نحوی که برای سال آینده پیش‌بینی می‌شود سهم صندوق‌های بازنشستگی در بودجه سال آینده تا ۱۶ هزار میلیارد تومان افزایش یابد.

بحران خاموش

بحران نهفته دیگری نیز وجود دارد که بر اساس آن قوانین، مقررات و مصوبات جدید دولتی، حقوق شاغلان را هر ساله افزایش می‌دهد؛ بنابراین کارمندی که در سال‌های بعدی بازنشسته می‌شود سنوات بیشتری در دوران بازنشستگی خود دریافت می‌کند. افزایش حقوق بازنشستگان جدید، باعث اعتراض بازنشستگان قدیمی شده و آنان را تشویق به پیگیری برای دریافت حقوقی برابر می‌کند. همین هم‌ترازی حقوقی، ۱۱ هزار میلیارد تومان بار مالی برای دولت به همراه دارد.

اماره حل مشکلات و خروج از این بحران‌ها چیست؟

شاید بهترین پاسخ این باشد باید همان راهی را که بقیه کشورها رفتند و در آن نتایج مثبتی نیز گرفتند، طی کرد. تقریباً می‌توان گفت بیشتر کشورها در دنیا در این وضعیت قرار گرفته‌اند و راه خروج از آن را نیز یافته‌اند.

در بحث قوانین و مقررات نیز واضح است قوانینی که برای دولت در مورد صندوق‌ها بار مالی در پی دارد یا باید حذف شود یا حداقل قوانین جدید دیگری تصویب نشود.

در نهایت به نظر می‌آید ما نیاز به اصلاحاتی سیستماتیک در نظام بازنشستگی کشور داریم. در کشورهای دیگر این اصلاحات از دهه ۱۹۹۰ رخ داده است و آنها به جایی رسیدند که نظام‌های بین‌النسلی و عدم توازن سیستم‌های خود را از پایه تغییر و آنها را به سمت سیستم‌های چندلایه حرکت دادند و در نهایت قسمتی از ریسک‌ها را به خود افراد منتقل کردند.

زمانی که یک صندوق نتواند با اتکا به منابع خود مصارفش را پرداخت کند و هزینه‌های آن با درآمدهایش همخوانی نداشته باشد، بحران زده به حساب می‌آید.